

از ساعت ۱۳ ظهر روز ۲۲ بهمن حمله گروه‌های مسلح به شهربانی شروع شد، چریک‌های فدائی خلق، مجاهدین خلق، افراد مسلح وابسته به حزب توده و افراد نقابدار پیشاپیش گروه عظیمی از افراد عادی و واحدهای نیروی هوایی که به آنها پیوسته بودند، قرار داشتند.

چهار ضلع اداره شهربانی در محاصره چریک‌های مسلح بود و از هر طرف به سوی ساختمان شهربانی آتش می‌بارید و مأمورین شهربانی هم از اداره شهربانی متقابلاً به آنها پاسخ می‌دادند. گفته می‌شد کارکنان شهربانی پیش از شروع حمله افراد مسلح به شهربانی، اسناد، مدارک، اسلحه‌ها، مهمات را به جای دیگر منتقل کرده‌اند.

در این جنگ تقریباً چهار ساعته که شلیک گلوله و تیربار لحظه‌ای قطع نمی‌شد، دوبار افراد شهربانی اعلام تسلیم کردند. حدود ساعت سه بعد از ظهر نخستین زره‌پوش چریک‌ها به محل نبرد رسید. یک مسلسل سنگین روی زره‌پوش سوار بود، شلیک این تیربار توسط چریک‌ها، تأثیر زیادی در تضعیف روحیه مدافعین شهربانی گذاشت و سرانجام موجب تسلیم سریع آنها شد...

### پرچم سفید بالا رفت

نزدیک ساعت ۵ بعد از ظهر بود که شلیک گلوله از هر دو طرف کاهش یافت، نیروهای شهربانی با برافراشتن پارچه سفید، تسلیم خود را اعلام کردند، بلافاصله گروه‌های مسلح وارد محوطه شهربانی شده و مدافعین را دست‌بسته یکی یکی با محافظ به مسجد امین‌السلطان (سرکوجه اتابک) انتقال دادند.

در میان ۱۰۷ نفر که تسلیم و دستگیر شدند، چند افسر ارتش از جمله سرتیپ، سرهنگ و سروان به چشم می‌خوردند، بقیه پاسبان و مامور ساده کمیته مشترک بودند (بعد از انقلاب این کمیته به بند: ۳۰۰۰ معروف شد) که به داخل کمیته انتقال یافتند، پس از بازرسی بدنی، دست آنها از پشت بسته شد. و

چریک‌ها با زدن رنگ آبی بر پیشانی‌شان آنها را مشخص می‌کردند. همزمان با این دستگیری، تعدادی از سربازان وظیفه که حفاظت از ساختمان وزارت جنگ را به عهده داشتند، بدون تیراندازی و با زمین گذاشتن اسلحه، خود را تسلیم کردند. آنها گفتند چند ساعت قبل افسران از محل کار خود گریختند بدون آنکه برای دفاع و مقابله دستوراتی به آنها داده باشند. این گروه که تعدادشان به ۱۵ تن می‌رسید، مهاجمین پیشانی آنها را با رنگ سرخ نشان زدند که از دیگران مشخص بشوند.

بالاخره ساعت ۶ بعدازظهر خبر رسید که خط دفاعی هوانیروز در پادگان باغشاه در هم شکسته شده و به تصرف گروههای مهاجم درآمد و این خبر دهان به دهان می‌گشت فرماندهان و افسران ارشد پیش از حمله به این واحد، از محل گریخته بودند و آن عده از سربازان وظیفه که در پادگان مانده بودند، تسلیم مهاجمین مسلح شدند.

### آزادی زندانیان

مقارن ۴/۳۰ بعدازظهر همان روز عده‌ای از افراد مسلح به باشگاه افسران در خیابان سوّم اسفند (سابق) حمله کردند پس از چند ساعت تیراندازی و مقاومت، ماموران محافظ تسلیم شدند و باشگاه افسران بدست افراد چریک افتاد. در این درگیری فقط شیشه‌های باشگاه شکسته شد و به کسی آسیبی نرسید. پس از اشغال باشگاه، چریک‌ها به ستاد ارتش واقع در این خیابان (سوّم اسفند سابق) حمله کردند و سرانجام پس از مختصر مقاومتی، این محل نیز بدست مهاجمین فتح شد. پس از اشغال ستاد ارتش و باشگاه افسران، مردان مسلح ضمن حفاظت از این دو مرکز، سربازان داخل ستاد ارتش را از آنجا خارج کرده و با دادن لباس شخصی آنها را به کمیته مستقر در بیمارستان شرکت نفت واقع در خیابان ایرج بردند.

در جریان وقایع آن روز، مردان مسلح زندان قصر را نیز به تصرف خود درآوردند و زندانیان را آزاد کردند. زندانیان زندان قصر با باز شدن در زندان قصر، در حالی که باورشان نمی‌شد که آزاد شده‌اند، با عجله و سراسیمه به هر گوشه فرار می‌کردند و با اتومبیل‌های عبوری از محل زندان دور می‌شدند...

### اشغال ستاد کل ارتش

روز ۳۰ مرداد سال ۱۳۵۸ دادگاه انقلاب اسلامی مرکز رسیدگی به اتهامات سه تن از متهمین ۱۷ شهریور و ۱۵ خرداد را آغاز کرد. این سه متهم عبارت بودند از:  
 ۱ - سپهبد بازنشسته ناصر فیروزمند رئیس ستاد لشکر گارد در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و معاون هماهنگ‌کننده ستاد کل ارتش.

۲ - استوار حسین شیخ جمعی‌گارد شاهنشاهی، متهم به سرکوبی و تیراندازی در حوادث ۱۷ شهریور.  
 ۳ - پاسبان کریم مأمور کلانتری ۱۹ متهم به قتل غیر نظامی «محمود لطفی» در روز ۱۱/۹/۱۳۵۷.  
 نماینده دادستان متن کیفرخواست دادسرای انقلاب اسلامی مرکز علیه سه متهم را قرائت کرد. در کیفرخواست نماینده دادستان، سپهبد بازنشسته «ناصر فیروزمند» متهم به صدور دستور تیراندازی و کشتار مردم در وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و نیز در زمان به ثمر رسیدن انقلاب مردم ایران شده بود.  
 بعد از قرائت کیفرخواست، سپهبد فیروزمند در دفاع از خود گفت: من هیچگاه دستور تیراندازی و سرکوب مردم را نداده‌ام. در ۱۵ خرداد ۴۲ من رئیس ستاد لشکر گارد بودم. و بعد از آن هماهنگ‌کننده ستاد کل ارتش در سال ۱۳۵۷ بودم، در اوایل انقلاب ملت ایران، هنگامی که من در ستاد کل ارتش خدمت می‌کردم به علت وخامت اوضاع آن زمان در اواخر سال ۱۳۵۷ شورای عالی ارتش در ستاد کل با شرکت ۲۵ الی ۲۶ نفر تشکیل شد.»

رئیس دادگاه پرسید: تعداد دقیق افراد چند نفر بود؟ متهم پاسخ داد حدود ۲۵ نفر رئیس دادگاه پرسید: من تعداد اسامی افراد مزبور را دارم، هر کدام نبودند شما

بگوئید؟

رئیس دادگاه اسامی افراد را به این ترتیب خواند:

ارتشبد قره‌باغی - ارتشبد شفقت - ارتشبد حسین فردوست - سپهبد مقدم - سپهبد بدره‌ای - سپهبد محقق - سپهبد ربیعی - سپهبد حبیب‌اللهی - محسن‌زاده (جانشین فرمانده نیروی دریایی) - سپهبد جعفر صانعی - سپهبد خلعتبری - سپهبد محمد کاظمی - سپهبد حاتم و خود شما - سپهبد نجیمی نائینی - سپهبد رحیمی لاریجانی - سپهبد خلیل بخش آذر - سپهبد یژمان - سپهبد رحیمی آبکناری - سرلشکر امین افشار - سپهبد علی محمد خواجه‌نوری - سرلشکر محمد فرزام.

سپهبد فیروزمند همه اسامی را با سر تأیید کرد.

سپهبد فیروزمند در ادامه دفاعیات خود گفت: از ساعت ۹ در اطاق شورا جمع شدیم. نوار مذاکرات جلسه اول که ۱۵ روز قبل از جلسه دوم تشکیل شد و جلسه دوم وجود دارد امیدوارم که از بین نرفته باشد و هر دو نوار برای ضبط در تاریخ بماند. سپهبد حاتم مطالبی پیرامون همبستگی ارتش از نهضت اسلامی بیان کرد که مورد موافقت همه اعضای شورا قرار گرفت. مسئله‌ای که پیش آمد، اینکه حالا که با ملت همبستگی خواهیم کرد، تکلیف بختیار چه می‌شود؟ متنی تهیه شد که به سرلشگر وفا رئیس روابط عمومی ارتش داده شد که به اداره رادیو برود، و متن آنرا قرائت کند.»

رئیس دادگاه پرسید: تصمیم دقیقاً چه بود؟ همبستگی ارتش بود یا بیطرفی

ارتش؟

متهم پاسخ داد: اعلامیه بیطرفی بود، و مسئله این بود که ارتش در آن زمان چه

باید می‌کرد؟

در تجزیه و تحلیل‌های نظامی همه جوانب در نظر گرفته می‌شود، همه متفق‌القول می‌خواستند همبستگی ارتش اعلام شود. و گمان می‌کنم در متن نیز کلمه همبستگی ذکر شده باشد.

رئیس دادگاه گفت: در رادیو اعلام بی‌طرفی ارتش شد. و ما همه شنیدیم. متهم

جواب داد: محور مذاکرات روی همبستگی ارتش با مردم بود. در جلسه اول گفته شد که بختیار زمینه ندارد، ارتش برای چه از او پشتیبانی می‌کند. مذاکره کنید با سران نهضت ملاقات کنید و شرایط سران نهضت را ببینید. و محور مذاکرات جلسه دوم روی بی‌طرفی ارتش بود چون اصل مدرک وجود دارد، من نمی‌توانم چیزی را انکار کنم.»

رئیس دادگاه پرسید: بختیار از تصمیم جلسه دوم مطلع شده بود؟ متهم پاسخ داد: بلی ارتشبد قره‌باغی به او اطلاع داده بود، بعد از اینکه تصمیم گرفته شد و متن به رادیو فرستاده شده بود. در این موقع رئیس دادگاه پرسید: این زمان ژنرال هایزر رفته بود؟

متهم جواب داد: بله ایشان روز ۱۷ و ۱۸ بهمن ایران را ترک کرده بود.

رئیس دادگاه از متهم پرسید: شما از عکس‌العمل بختیار و نحوه فرارش اطلاع دارید؟ متهم جواب داد: خیر. رئیس من قره‌باغی که باید جوابگوئی این مسایل باشد از همان روز ۲۲ بهمن رفت من دیگر اطلاعی از ایشان ندارم. ما می‌خواستیم که ارتش موجودیت خود را حفظ کند و اسلحه ارتش به دست افراد ناباب نیفتد، بنابراین بودن یک ارتش دست نخورده می‌توانست به پیشبرد انقلاب کمک کند، نیفتادن اسلحه بدست افراد، مشکل دیگر ارتش بود چون ماهیت گروهها معلوم نبود. ما گفتیم باید فوراً یگانها خیابانها را ترک کنند و به پادگانها برگردند، ولی آمادگی خود را حفظ کنند. تا در صورت لزوم بتوانند در خدمت باشند. مقاومت پادگانها نظیر، فرح‌آباد، باغشاه، عشرت‌آباد، حشمتیه، سلطنت‌آباد، بدین صورت بود که حمله افراد در روز ۲۲ بهمن به پادگانها، فرماندهان آنها را در بلا تکلیفی خاص قرار داده بود. قره‌باغی گفته بود که من تا ظهر تکلیف همه را روشن می‌کنم و مردم را در داخل شدن به پادگانها برحذر می‌دارم تا پادگانها زیر نظر نمایندگان سران نهضت و در اختیار مردم و نهضت قرار گیرد. تماس بین فرماندهان پادگانها و قره‌باغی حاصل نشد و مقاومت

پادگانها به خاطر همین مسئله بود. در اعلامیه‌ای که از طرف حضرت آیت‌الله طالقانی صادره شده، گفته شده بود که مردم از صدمه زدن و تخریب پادگانها جلوگیری کنند. ساعت ۱۲ بعد از پایان یافتن جلسه، رئیس ستاد مرا احضار کرد و گفت: می‌خواهم با آقای بازرگان تماس بگیرم. یک بار ایشان تماس گرفته بود و جریان جلسه را به اطلاع آقای بازرگان رسانده بود. رئیس ستاد در تلاش تماس دوم بود که بتواند پادگانها را حفظ کند. قره‌باغی به محافظان ستاد کل ارتش و مأموران قرارگاه دستور داده بود، که به هیچوجه اجازه ورود افراد غیرمجاز به پادگان ندهند. باید عرض کنم بایگانی ستاد کل، تمام مدارک و اسناد نظامی مملکت است، و وحشت رئیس ستاد و ادارت تابعه از این بود که مبادا این اسناد و مدارک از بین برود. ملاحظه بفرمائید دستور دهنده برای مقاومت محافظان ساختمان ستاد شخص من نبوده است. در ساعت ۱۵ رادیو اطلاع داد که عمارت ستاد ارتش را آتش زده‌اند. در ساعت ۱۶ من به قره‌باغی اطلاع دادم کلانتری سوار، دانشگاه پلیس سقوط کرده است و هدف بعد شاید ستاد کل باشد. او گفت: سازمان‌ها طبق دستوری که داده شده است عمل نمایند و من شخصاً به حضور مهندس بازرگان رسیده‌ام».

در حوالی ساعت ۱۶/۱۵ به ستاد کل حمله شد، با بلندگو با مردم اعلام همبستگی کردیم، در ساعت ۱۶/۴۵ دقیقه ستاد نیروی دریائی و دانشگاه پلیس پرچم سفید بالا بردند. از قره‌باغی اجازه خواستم چنین کاری کنند، موافقت شد. در ساعت ۱۸ پادگان حشمتیه و قصر دست از مقاومت برداشتند، عده‌ای به ستاد کل آمدند که از در پشت ستاد تخلیه شدند.

در ساعت ۱۸ فرمانده قرارگاه در ستاد را باز کرد و مردم وارد ستاد شدند. من با چند نفر از مردم که رهبر بقیه بودند، صحبت کردم که عمارت ستاد کل حفظ بشود. من تا ساعت سه بعدازنیمه شب که دکتر یزدی به ستاد آمد در آنجا بودم بعد خودم را به کمیته معرفی کردم. کسانی که در جریان تسخیر ستاد گلوله

خوردند و مجروح و احیاناً به قتل رسیده‌اند، باید عرض کنم، من از تعداد آنها بی‌خبرم من صادرکننده دستور نیز نبودم، دستور از طرف خود فرمانده ستاد بود. و فرمانده قرارگاه کل می‌تواند با شهادت خود این مسئله را تأیید کند.»

در ساعت ۱۰/۱ دقیقه بعد از ظهر اولین جلسه دادرسی دادگاه انقلاب مرکز به کار خود پایان داد ادامه دادرسی به جلسه بعد موکول گردید.

### سه سال زندان

سرانجام پس از چند جلسه دادرسی رأی دادگاه به این شرح درباره سپهبد فیروزمند صادر گردید:

الف. در مورد سپهبد بازنشسته ناصر فیروزمند - با توجه به دلایل موجود در پرونده و اظهارات متهم در مراحل تحقیق و بازپرسی، تصدی وی در مشاغل ریاست ستاد لشکر گارد در وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و معاونت هماهنگ‌کننده ستاد کل ارتش در جریان انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران دایر بر شرکت در تجهیز پرسنل گارد برای سرکوبی تظاهرات مردم ستم‌دیده و حق‌طلب تهران که منجر به شهادت عده زیادی از حق‌طلبان گردید و هم چنین شرکت مستقیم و فعال در تحکیم مبانی رژیم گذشته در طول خدمت ۳۸ ساله نظامی وی مسلم و محقق است، لذا دادگاه مشارالیه را به سبب جرایم ارتکابی به سه سال حبس، با احتساب ایام بازداشت قبلی و استرداد اموال محکوم و اقارب درجه ۱ به نفع مستضعفین محکوم می‌نماید.

### حمله سیاه جامگان به پنج پادگان نظامی

اوایل انقلاب گروهی بنام سیاه جامگان در صحنه مبارزات حضور داشتند و سرپرستی این گروه با شخصی بنام حاجی لطفی بود. سیاه جامگان به دو جهت مورد توجه عامه قرار گرفته بود: یکی به سبب تشابه اسمی با نهضت ملی و ضدّ عرب ابومسلم خراسانی که بساط نژادپرستی اعراب را بهم ریخت، و دیگری به سبب استفاده از لباس متحدالشکل، بدون اینکه عضویت یک سازمان شناخته شده را داشته باشند. شهرت آنها زمانی بیشتر انتشار یافت که عکس و مصاحبه‌ای با سرپرست این گروه به این مضمون در یکی از نشریات کثیرالانتشار به چاپ رسید و معلوم شد اعضای این گروه زیر نظر داریوش فروهر فعالیت می‌کنند.

س: گروه سیاه جامگان به کجا و به چه سازمانی وابسته است؟

ج: ما به هیچ گروه و حزب سیاسی و یا حتی هیچ مرجع انتظامی وابستگی نداریم وابسته به الله هستیم و خودمان را «فدائیان اسلام» می‌دانیم. در آخرین دیداری که با امام خمینی داشتیم، با خود هم کفن برده بودیم و از ایشان خواستم



که کفن‌های ما را متبرک کنند و امام هم پذیرفت و ما حالا در هر لحظه آماده شهادت در راه اسلام و امام و مسلمانان هستیم.»

س: درباره حقوق سیاه جامگان شایعاتی متفاوت بر سر زبانهاست. اینها چقدر حقوق می‌گیرند؟

ج: هیچی، ما از هیچ کس و هیچ جا حقوق نمی‌گیریم و افتخار ما نوکری در خانه (علی) علیه‌السلام است. آنها که درباره ما شایعه‌سازی می‌کنند ضد انقلاب هستند.

س: زیر نظر چه سازمانی کار می‌کنید؟

ج: ما فعلاً گروه ویژه وزارت کار هستیم و منتظر دستور هستیم تا هر جا که وظیفه ایجاب کند وارد عمل شویم، ما را امام خمینی تأیید کرده و در خدمت مردم هستیم. مزد ما رضایت رهبر انقلاب و ملت ایران است. اگر می‌بینید تاکنون در برابر هیچ خبرنگاری قرار نگرفتیم و حرف نزدیم علتش این بود که نیازی وجود نداشت.

س: می‌شود درباره خودتان بیشتر توضیح بدهید؟

ج: بلی نام من قدرت است و فامیلم لطفی و به حاج لطفی معروف هستم و همسر و سه فرزند دارم.

س: قبلاً چه شغلی داشتید؟

ج: من مقاطعه کار بودم.

س: گروه شما چه سابقه‌ای دارد؟

ج: ما چند سال علیه رژیم (شاه) فعالیت می‌کردیم اعضای گروه ما قبلاً فعالیت غیر علنی داشتند و عده‌ای هم بعداً به ما پیوستند.

س: چگونه شد که به فکر تشکیل گروه سیاه جامگان افتادید؟

ج: من یکی از دوستان شادروان سرلشکر قرنی بودم و با آقای فروهر وزیر کار و امور اجتماعی، هم آشنائی داشتم. قبل از انقلاب ما هم مانند سایر گروه‌های

مبارز، در تلاش بودیم. در آن موقع با تلفن با هم تماس می‌گرفتیم و وارد عمل می‌شدیم. فعالیت هائی می‌کردیم که تیمسار قرنی هم با ما همکاری می‌کرد.

س: در آن زمان هم بنام سیاه جامگان فعالیت می‌کردید؟

ج: نه، بنام گروه « حمزه ».

س: تعداد افراد گروه سیاه جامگان چند نفر هست؟

ج: بیش از پنجاه نفر و کمتر از ۱۰۰۰ نفر!!

س: گفتید عده‌ای بعد از انقلاب بشما پیوستند، تعداد آنها چند نفر است؟

ج: بیش از ۵۰ نفر کمتر از ۱۰۰۰!!

س: قبل از انقلاب چه نوع فعالیت هائی می‌کردید؟

ج: پیش از آنکه امام از پاریس به تهران تشریف بیاورند ما به اتفاق سرلشکر قرنی و آقای فروهر کارهائی انجام میدادیم. از جمله تکثیر و توزیع اعلان‌ها و عکس‌های امام خمینی. یادم هست یک روز یک نفر کلیمی آمد پیش من و گفت من چاپخانه دارم و می‌خواهم عکس امام خمینی را چاپ و تکثیر کنم. آن موقع این کار شهامت زیادی می‌خواست، قبول کردیم و شبانه رفتیم به چاپخانه این کلیمی و در مغازه را بستیم و درز در را با لحاف پوشاندیم که سروصدا و نور چراغ به بیرون نرود و کار را شروع کردیم، چند شب کار ما این بود که شبها در چاپخانه مشغول باشیم و روزها عکس امام را بین مردم توزیع کنیم.

س: روزی که امام آمد گروه شما در جریان مراقبت از ایشان بود؟

ج: بله گروه ما دورادور مراقب حال امام بود و هنوز هم هست. ما آرزو داریم این خون حسینی که در رگ‌های ماست در راه امام و انقلاب و دولت اسلامی ریخته شود. مادر راه حفظ اسلام هرگز از پا نمی‌نشینیم.

س: از روزی که امام آمد چه کردید؟

ج: مرتباً با تیمسار قرنی و آقای فروهر و هم چنین تیمسار امیر رحیمی فرمانده سابق پادگان دژبان مرکز در تماس بودیم و برنامه‌ریزی می‌کردیم که چه کنیم و بعد تصمیم می‌گرفتیم که در برابر مأموران فرماندار

نظامی و همگامی و همراهی با گروهها مبارز چه بکنیم؟ آن روز که فرماندار نظامی اعلام کرد که ساعت منع عبور و مرور که به ساعت چهار بعد از ظهر کاهش یافته است، کمیته استقبال از امام خمینی ما را خواست و دستور داد که مسلح شویم و ایستادگی کنیم. ما هم مسلح شدیم و به پادگان حشمتیه، عباس آباد، نخست وزیری، سلطنت آباد و جمشیدیه حمله کردیم. قدم به قدم در کنار مردم بودیم تا پادگانها به همت مردم مبارز فتح شد. آن شب ما مرتباً جوانان رزمنده را در سنگربندی و مبارزه با مأموران فرماندار نظامی تعلیم می دادیم و خود من و آقای فروهر بطور ناشناس از این سنگر به آن سنگر می رفتیم و آقای فروهر به مجاهدین دستوراتی می داد و ضمناً با تیمسار قرنی هم در تماس بودیم.

س: بعد چه کردید؟

ج: پس از پیروزی انقلاب ما در تعقیب عوامل طراز اول رژیم (شاه) بودیم و آنها دستگیر می کردیم و تحویل کمیته امام می دادیم.

س: چه شخصیت های مهمی از رژیم قبلی را دستگیر کردید؟

ج: امیرعباس هویدا نخست وزیر ۱۳ سال و معدوم رژیم پهلوی را. در آن موقع آقای فروهر نشانی ویلانی را به ما داد در لویزان و گفت که در این ویلا عشرتکده ای است بنام عشرتکده ساواک که امکان دارد چند چهره مشهور و فراری رژیم شاه آنجا باشند. ما به آن ویلا حمله کردیم بچه ها اطراف ویلا را محاصره کردند و من و چند نفر از بچه ها وارد ویلا شدیم. چند ساواکی مراقب بودند که آنها را دستگیر کردیم. ضمن بازرسی اطاقها ناگهان چشمم به امیرعباس هویدا افتاد که روی مبلی لم داده است و زنی که بعداً فهمیدیم خواهر اوست در کنارش هست. هویدا لحظه ای که مرا دید یکه خورد و گفت: ...یا خدایا!!

من گفتم: کاری بتو نداریم، ناراحت نشو، فقط هر چه می گویم عمل کن!

هویدا کمی آرام گرفت ولی مرتباً پیپ چاق می کرد و می کشید و پیدا بود که اعصابش متشنج شده به او قول دادم و به افراد دستور دادم که اطراف ویلا را بشدت محاصره کنند تا کسی وارد ویلا نشود...

س: در اطراف ویلا وسایل حفاظت الکترونیکی نبود؟

ج: چرا، چشم الکترونیکی بود وعده ای هم توی باغ بودند، دستگیرشان کردیم.

س: خوب بعد چه شد؟

ج: بله، هر چه فکر کردم چطور هویدا را از این جا به کمیته امام ببرم که مردم نفهمند و او را نکشند عقلم به جای قد نداد عاقبت به فکر افتادم که آمبولانسی تهیه کنم و هویدا را به صورت مجروح انقلاب سوار آمبولانس کنم و ببرم به مدرسه علوی که کمیته مرکزی آنجا بود و امام هم آنجا اقامت داشتند با این فکر از نفرات خواستم با تمام قوا مراقب باشند. و خودم رفتم بیمارستان لویزان از رئیس بیمارستان خواستم آمبولانسی در اختیارم قرار بدهد. اجازه نداد و گفتم مجروحی دارم که شکم او تیرخورده و اگر شما کمک نکنید او می‌میرد و خونش به گردن شما می‌افتد. رئیس بیمارستان پذیرفت آمبولانس را با راننده در اختیارم گذاشت. وقتی به ویلا برگشتم و راننده هویدا را دید ترسید و خیال کرد ما ساواکی هستیم و می‌خواهیم هویدا را فراری بدهیم. او را روشن کردیم و بعد هویدا را به صورت مجروح در آمبولانس خواباندم و خواهرش را لباس پرستاری پوشاندم و بالای سرش گذاشتم. فکر کردم اگر هویدا را ببینند و بشناسند و قبل از این که به کمیته برسد لت و پار خواهد شد. چه کنیم و چه نکنیم؟ رفتم یک روحانی پیدا کردم و گذاشتم جلو برانکار آمبولانس که اجازه ندهد هیچ کس به مجروح مصنوعی و هویدا واقعی نگاه کند و با این نقشه هویدا را به مدرسه علوی رساندم و تحویل آقای دکتر یزدی دادم و میدانید محاکمه و محکوم شد و به جوخه اعدام سپرده شد.

س: آن موقع کجا مستقر بودید؟

ج: هنوز جای معینی نداشتیم، وقتی امام خمینی، مهندس بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر معرفی کردند و دولت موقت تشکیل شد در بسیاری از وزارتخانه‌ها، وزرای جدید را راه نمی‌دادند، تیمسار قرنی به من گفت همراه او به پادگان برویم او رئیس ستاد ارتش شده بود یادم نمی‌رود روزی که به اتفاق تیمسار قرنی وارد اطاق ارتشبد قره‌باغی رئیس ستاد ارتش رژیم طاغوت شدم تیمسار قرنی به محض این که چشمش به پرچم امریکا (ایران) روی میز قره‌باغی افتاد با عصبانیت به طرف پرچم رفت و آن را پاره کرد، گفت: مرگ بر امریکا!!!

از آن موقع ما در کنار قرنی بودیم و مأموریت‌هایی برای ایشان انجام می‌دادیم از جمله ضبط و

جمع آوری اموال ارتش و نگهداری از آنها. روزی که تیمسار ما را به ماموریتی به شمال فرستاد آنجا مطلع شدم که تیمسار کنار رفته. بهر حال با استغای تیمسار قرنی ما پادگان را ترک کردیم و همزمان با آن آقای فروهر از ما خواست به عنوان گروه ویژه وزارت کار، در کنار ایشان باشیم و پذیرفتیم و به این ساختمان آمدیم.

س: در این فاصله کجا بودید؟

ج: پس از ترور تیمسار قرنی، تیمسار امیررحیمی فرمانده دژبان از ما خواست که در کنار ایشان باشیم و ما در پادگان امام خمینی (جمشیدیه) بودیم و ماموریت‌های تیمسار امیررحیمی را انجام می‌دادیم. ضمناً با آقای فروهر همکاری می‌کردیم تا اینکه بهر حال در وزارت کار مستقر شدیم.

س: چرا نام گروه شما سیاه جامگان گذاشته شد؟

ج: چون همه گروهها مسلح لباس چریکی می‌پوشیدند، این لباس را انتخاب کردیم و نام خودمان را که گروه (حمزه) بود سیاه جامگان گذاشتیم.

س: افراد گروه شما چه کسانی هستند؟

ج: کارمند، دانشجو، کارگر، بازاری خلاصه از هر قشر و طبقه با ما هستند بین ۲۱ تا ۳۸ سال سن دارند.

س: چطور با اسلحه آشنا شدید؟

ج: همه خدمت کرده هستند و با کاربرد تمام انواع سلاح‌ها آشنائی دارند و دوره چریکی هم دیده‌اند و کاراته کارهای خوبی هستند!

### انتصاب قرنی به ریاست ستاد ارتش

پس از انتصاب سرلشگر محمدولی قرنی بر ریاست ستاد ارتش از سوی مهندس بازرگان، قرنی همراه عده‌ای در حالی که افراد مسلح سیاه جامگان از او حفاظت می‌کردند، به محل ستاد مشترک ارتش واقع در چهارراه قصر رفت و در محل کار خود مستقر شد.

سرلشگر قرنی هنگامی که وارد اطاق رئیس ستاد شد، همراهانش نخست عکس‌های شاه، فرح و رضاپهلوی را پائین کشیدند و آنگاه مجسمه فلزی شاه را که روی میز قرار داشت جمع‌آوری شد. سرلشگر قرنی در حالی که پشت میز ریاست ستاد قرار گرفته بود خطاب به کسانی که در آنجا حضور داشتند گفت: «ما اینک در ارتش، وارث یک ارتش از هم پاشیده هستیم که اسمش بود ارتش شاهنشاهی که مدعی بودند مجهزترین ارتش دنیا است. شاید هم از جهت تجهیزات، اسلحه و مهمات این طور بود، اما آنچه را که این ارتش لازم داشت، ایمان، وجدان و آرمان بود که ارتش فاقد آن بود.

ارتشی داشتیم به جای حفظ تمامیت ارضی و دفاع از مردم، به صورت یک ارتش شخصی درآمده بود و کسانی که می‌خواستند صادقانه خدمت کنند به آنها اجازه فعالیت داده نمی‌شد.

در شهریور ۱۳۲۰ فرماندهان ارتش که مدعی شاه‌پرستی بودند و می‌گفتند خود و بچه‌هایشان را زیر ماشین شاه قربانی می‌کنند، هنگامی که در برابر ارتش جوان شوروی قرار گرفتند قبل از همه پا به فرار گذاشتند. همین ارتش که این همه ادعا داشت، یک مشت جوان بی‌سلاح و گروهی با سلاح‌های اندک، آنرا تسخیر کردند، زیرا این جوانان ایمان داشتند ولی ارتش ایمان نداشت.»

سرلشگر قرنی افزود: اکنون ارتش دچار وضع نابسامان و از هم پاشیده‌گی شده است. همان طوری که می‌بینید، در ستاد کل ارتش هیچ کس نیست وضع ما در مورد ارتش بحرانی است و همین مسئله ممکن است به برخی از افراد نامناسب فرصت دهد که بیش از این باعث از هم پاشیدگی ارتش بشوند که مالا به ضرر کشور است.

وضع موجود و بحرانی کنونی هر چه زودتر باید از بین برود. باید تشکیلات واحدها، یگانها و ارگانهای مختلف را سروسامان بدهیم، بدون شک در ارتش فعلی تصفیه اساسی و کلی صورت خواهد گرفت و ایدیولوژی جدید جانشین ایدیولوژی قبلی می‌شود.

من نمی‌توانم ظرف سه سال مغز ارتش را عوض کنم، ما در وضع حساسی قرار داریم که هر چه زودتر باید ترتیبی بدهیم که ارتش با ایمان، باخدا، با وجدان و متدین بوجود آید و با تشکیل کمیته‌های مختلفی با شرکت فرماندهان و سران ارتش، ترتیبی بدهیم که سربازها به سربازخانه‌ها باز گردند و کارمان در سطح کلیه قسمت‌های ارتش به گونه‌ای شروع کنیم که بلافاصله ارتش برای حفظ حدود و ثغور کشور و تمامیت ارضی کشور اقدام کند.»

سرلشگر قری در پایان بیانات خود گفت: تا تشکیل کامل ارگانهای مختلف ارتش فعلاً از وجود فرماندهانی که دستشان آلوده نیست، استفاده خواهیم کرد.»

### ارتش سلطنتی

داریوش فروهر که همراه قری آمده بود اظهاراتی به این مضمون بیان داشت: ...خرسندم در یک روز تاریخی برای ملت ایران و ارتشی که بدون شک در آینده ملّی خواهد بود سخن می‌گویم. ارتش ما در گذشته ارتش سلطنتی بود... و هرگز در لباس مدافع ملت نمایان نشد، اکنون در پرتو انقلاب اسلامی ایران، این فرصت پدید آمده که بنیاد یک ارتش نوین ملّی را ارتشی که بتواند از ملت حمایت کند و در مقابل دشمنان وطن ایستادگی کند و سازمان داده شود. ارتش در مقابل ایمان راسخ مردم فرو ریخت چرا که اگر در سازمانی ایمان و وجدان وجود نداشته باشد، بدون تردید از هم می‌پاشد. این دوّمین بار است که ارتش فرو می‌ریزد. یک روز در برابر بیگانگان فرو ریخت و امروز در برابر اراده ملت فرو ریخت.»

داریوش فروهر افزود: پیریشب هنگامی که آتش‌سوزی‌های متعدّدی در پادگانهای ارتش می‌دیدم در حین اینکه غرق در لذت پیروزی ملت بودم، تأسف خوردم چرا نیروی مردم در سالهای متمادی بیهوده مصرف شده است...»

بخش هفتم  
اوضاع ایران پس از فرار شاه



## سقوط نظام ۲۵۰۰ ساله سلطنت در ایران

در آغاز وقایع، این سه نیرو در مقابل هم صف‌آرایی کردند:

۱- مردم به رهبری امام خمینی با هدف سرنگونی نظام سلطنت و جایگزینی آن به جمهوری اسلامی.

۲- ارتش به رهبری شاه و فرماندهان وابسته در جهت حفظ نظام سلطنت.

۳- امریکا در جهت حفظ منافع خویش از هر طریق.

شاه به این امید (در تاریخ ۲۶ دی ماه سال ۱۳۵۷ از ایران گریخت) که نفوذ او از طریق فرماندهان ارتش و واحدهای وفادار و نیروی دوم از طریق «ژنرال هایزر امریکائی» (فرماندهی ناتو در اروپا) و «ژنرال اریک فون بد» (کارشناس پنتاگون) که ظاهراً تحت عنوان مذاکره درباره سلاح‌های ارتش، وارد ایران شده و اقامت خود را توجیح می‌کردند، حفظ گردد. شاه امیدوار بود که این نیروها (ارتش و دو ژنرال‌های امریکایی) بتوانند با امام خمینی به نمایندگی از طرف مردم ایران، به نوعی توافق و تفاهم برسند تا شاید او برگردد و به سلطنت خود

ادامه بدهد.

### پیشرفت در لباس عقب‌نشینی

همان روز پس از فرار شاه، رئیس ستاد ارتش وقت این وفاداری را تأکید کرد و اظهار داشت: من اطمینان می‌دهم که ارتش جز حفظ قانون اساسی و پشتیبانی از آن و پشتیبانی از دولت قانونی «بختیار» اقدامی نخواهد کرد». و به منظور نوعی تأیید عملی، در روزهای بعد (۲۷ و ۲۸ دیماه) ارتش در اهواز و دزفول به مردم که خواهان برکناری رژیم سلطنت بودند، حمله کرد و عده‌ای را به قتل رسانید، ولی بیانات کارتر رئیس‌جمهوری وقت آمریکا در روز ۲۷ دی ماه سال ۱۳۵۷، نشان‌دهنده سیاست متفاوت دیگری در ایران و مشخص‌کننده گرایش‌های آنی آن بود، در حالی که بختیار فقط یک روز بود رأی اعتماد از مجلسین گرفته بود، کارتر از «دولت آینده ایران» حرف زد و گفت: «امیدوارم ایران پس از پشت سر گذاشتن تغییرات جاری هنوز دوست آمریکا باقی بماند.»

در صورتی که آمریکا برای بازگشت شاه (مثل ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پس از فرار به ایران بازگشت) برنامه‌ریزی کرده بود، این اظهارات (امیدواری) موردی نداشت، چه در صورت بازگشت شاه، دوستی ایران با آمریکا امری طبیعی بود و احتیاج به اظهار (امیدواری) نداشت.

این گرایش سیاست آمریکا در مرحله نخست متوجه تلاش برای جلب موافقت امام خمینی نسبت به بختیار شد که تا شاید از طریق بختیار به هدف مورد نظر خویش برسد. بدین منظور رئیس‌جمهور آمریکا در ۳۰ دی ماه از امام درخواست کرد. «به بختیار فرصت بدهد.» ولی این درخواست از طرف امام خمینی رد شد. خبرگزاری فرانسه در همان تاریخ طی تفسیری اظهار داشت: تقاضا کارتر حاکی از آن است که رهبر شیعیان، قدرت ساقط کردن بختیار را دارد.» و توجه به همین واقعیت بود که در همان زمان معاون وزارت خارجه

امریکا اعلام دارد: امریکا ضمن پشتیبانی از دولت بختیار تشخیص داده که هنگام پدید آمدن «تغییر سیاسی» در ایران فرار سیده. ولی در عین حال ترس امریکا از آن بود به گفته همان مقام «سرسختی امام خمینی باعث شود که ادامه آن وضع به عناصر (رادیکال) امکان دهد که قدرت را بدست آورند.»

در همین زمان (۳۰ دی) امام خمینی طی بیاناتی اظهار داشت که روز جمعه به ایران باز خواهد گشت. این بیانات ایشان با عکس العمل فوری امریکا روبرو شد، و وزارت خارجه امریکا در اول بهمن ماه ۱۳۵۷ اعلام کرد: اگر امام خمینی این هفته به ایران بازگردد یک رویارویی بوجود خواهد آمد. «تأثیر سیاست ناشی از این اعتقاد بفوریت در ایران پدیدار شد، چه ظاهراً رئیس هواپیمائی کشوری استعفای خود را از فرانسه اطلاع داد و یک ژنرال هوائی، سرپرست سازمان شرکت هواپیمائی (ایران ایر) را به عهده گرفت. تا امور فرودگاه مهرآباد تحت کنترل نظامیان قرار گیرد. فردای همان روز رئیس ستاد ارتش بار دیگر پشتیبانی از قانون اساسی و دولت بختیار را مورد تأکید قرار داد.

راد یو بی. بی. سی در این موقع اظهار نظر نمود که امریکا بطور غیر مستقیم در تلاش است آیت‌الله خمینی را از بازگشت به ایران باز دارد. در پی آن، واشنگین تهدید کرد که به احتمال قوی نظامیان زمام حکومت را بدست خود می‌گیرند و این بستگی به آن دارد که امریکا کدام اقدام را و کی به عمل خواهد آورد.

این قدرت‌نمائی‌ها و وانمود کردن اینکه ارتش کاملاً زیر نفوذ امریکا قرار دارد و بدون توافق امریکا دست به هیچ اقدامی نخواهد زد، و از سوی دیگر با تلاش‌های سیاسی تکمیل می‌شد تا شاید راه‌حلی مطابق میل آن دولت (امریکا) یافته شود. در همان تاریخ «هنری کلارک» وزیر دادگستری اسبق امریکا، با امام خمینی ملاقات نمود، پس از این ملاقات بود که اعلام کرد: ما به این نتیجه رسیده‌ایم که دولت امریکا باید از حمایت بختیار دست بردارد و این پیشنهاد را به دولت امریکا داده‌ام.»

در این هنگام نیویورک تایمز خبر از مذاکرات محرمانه سران ارتش با رهبران

مذهبی چاپ کرد که وجود این ملاقات و گفتگو از طرف امام خمینی مورد تأیید قرار گرفت که «با ارتش تماس داشته‌ام و اگر مقتضی بدانم باز هم تماس خواهم گرفت.»

هدف از این تلاش‌های مستمر و سیاسی در گفته وزارت خارجه امریکا به این شکل منعکس گردید: هدف واشنگیتن بر این است که رهبران مذهبی ایران، بختیار و فرماندهان ارتش را به یافتن فرمول سیاسی سوق دهد. «آثار این تلاش‌ها و تغییر سیاست قبلی امریکا در عکس‌العمل شاه گریز پا منعکس گردید و در تاریخ دوم بهمن «جرالد فورد» اظهار داشت: شاه ایران دیگر به امریکا نمی‌رود، نیوزویک در تأیید این مطلب نوشت: شاه فقط به کشور دوستی خواهد رفت که در آنجا واقعاً مثل یک رئیس حکومت با او رفتار شود.»

خط‌مش امریکا چنان روشن شده بود که روزنامه (پراودا) نوشت: سرنوشت شاه ایران باید هشدار می‌باشد برای رهبران شورهائی که با امریکا همکاری می‌کنند. «اطمینان‌های امریکا که در سرد و گرم روزگار از شاه ایران حمایت خواهد کرد، باد و هوا تبدیل شد.

در این هنگام واشنگیتن پست نوشت: ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که آیت‌الله خمینی اکنون کلید ایجاد یک حکومت «ضد کمونیستی» را در پیرامون دولت بختیار در دست دارد.»

درست در همان تاریخ (سوم بهمن) رادیو اسرائیل خط‌مشی سیاست امریکا و حرکات آتی آن را بدین شکل روشن ساخت: دولت امریکا با توجه به رویدادهای در حال گسترش در ایران، سیاست خود را در منطقه تغییر داده و در چند روز آینده جزئیات این سیاست روشن و اثرات آن آشکار خواهد شد.»

این تغییر سیاست امریکا که در اثر مقاومت و پافشاری امام خمینی در روش خود پدیدار شد، در عین حال با سیاست رفتار از (موضع قدرت) از طرف امریکا توأم بود. چه، در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۵۷ که امام خمینی اظهار داشت تحت

هر شرایطی به کشورش بازخواهد گشت و جنگ خواهد کرد، آنآ فرودگاه مهرآباد توسط نظامیان اشغال شد و در همان روز فرمانده گارد جاویدان در یک نمایش قدرت تأکید کرد که واحد تحت فرماندهی او حاضرند برای نگاهداری سلطنت جان خود را فدا کنند. «سرلشکر نشاط» فرمانده گارد جاویدان در پایان سخنانش اظهار داشت: «وظیفه ما فقط حفظ تاج و تخت است و وقتی شاه برگردد سربازان در این جا آماده جانبازی خواهند بود.»

این قدرت نمائی سرلشگر نشاط با اظهارات ارتشبد قره باغی رئیس ستاد ارتش که تلویحاً گفت: ارتش به خواست رهبران دینی مبنی بر سرنگونی دولت اعتنا نمی کند، تکمیل و با انجام تظاهراتی نسبتاً وسیع طرفداران قانون اساسی که از طرف ارتش بخشنامه و ترتیب آن داده شده بود به اوج خود رسید، و بدین ترتیب از ورود رهبر انقلاب جلوگیری کردند. قدرت نمائی ارتش پس از اعلام اینکه قرار است بختیار با امام در پاریس ملاقات کند با کشتارهای روز جمعه و یکشنبه در جلو دانشگاه و ستاد ژاندارمری ادامه یافت و امریکا این اقدام را با فرستادن گازوئیل و بنزین برای ارتش ایران و هم چنین اخطار شدید به شوروی توسط وزیر دفاع امریکا که: «امریکا دخالت نظامی شوروی را پاسخ خواهد داد» کامل ساخت.

این عملیات بطوری آشکار بود که خبرگزاری تاس نوشت: امریکا مانع بازگشت آیت الله خمینی به ایران است و اشغال فرودگاه های ایران با اطلاع و بدستور مستقیم مستشاران نظامی امریکا صورت گرفته است» و این گفته به نوع دیگر توسط امام خمینی در همین تاریخ تأکید شد: بعضی بلند رتبه های ارتشی می خواهند نوکر باشند. «علیرغم این اقدامات، مشخص بود که امریکا بهر نحو قصد دارد به یک راه (میانه) برسد که راه را برای نفوذ بیشتر کمونیست سد کند. چون گزارشاتی از انشعاب و تشّت در ارتش می رسید و نتیجه هر درگیری در ارتش فقط تضعیف آن بود یعنی آن چیزی که کمونیست ها سال ها در آرزوی آن

بودند و امریکا مخالف آن.

بالاخره در روز ۱۰ بهمن ماه فرودگاه‌ها باز شد و بازگشت امام خمینی برای ۹ صبح روز پنجشنبه قطعی گردید. روز چهارشنبه ۱۱ بهمن ماه که این خبر اعلام شد، ارتش دست به یک قدرت‌نمایی مجدد زد و با ترتیب دادن یک رژه نظامی از وسائط سنگین نظامی و سربازان در تهران که در حدود ۲۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند و هم چنین تظاهرات چند هزار نفری پرسنل نیروی هوایی در شهر شیراز و خانواده آنان در حمایت از قانون اساسی، خواست که هم چنان موقعیت و قدرت خود را نشان دهد.

درست در همین تاریخ خبرگزاری‌ها، از بروز ناراحتی شدید در اطرافیان شاه در مراکش خبر دادند که علت آن در آن تاریخ معلوم نشد. سه روز بعد خبر رسید، که ستاد مشترک ارتش ایران عکس‌العمل خود را در صورت انحلال رژیم سلطنتی بوسیله یک ژنرال به شاه اطلاع داده است.

این خبر و اظهارات منابع دیگر مثل «ارتشبد جم» و مطبوعات شوروی و مقامات وزارت خارجه امریکا، نشان داد که روش‌ها و عکس‌العمل‌های آتی دارد به شکل نهائی خود نزدیک می‌شود.

جمیزبل کارشناس طراز اول مسایل ایران در روز ۱۶ بهمن اعلام کرد: «امریکا باید با آیت‌الله خمینی همکاری کند تا نظراتش را که دهها سال برای آن مبارزه خستگی‌ناپذیر کرده است جامه عمل ببوشاند. امریکا می‌تواند افسران ارتش ایران را که ممکن است به بهانه عدم مداخله ارتش در سیاست، در همان موضع قدیمی بماند. تشویق به سازش با آیت‌الله خمینی کند!»

این اظهار نظر با گفته «سپهبد ربیعی» فرمانده نیروی هوایی وقت که (دخالت نمی‌کنیم) هم آهنگی عجیبی نشان داد.

در همین موقع رادیو لندن اعلام کرد: در حالی که جنگ لفظی بین آیت‌الله خمینی و شاپور بختیار ظاهراً بالا گرفته است. نشانه‌هایی وجود دارد که احتمالاً تا روز پنجشنبه ۱۹ بهمن راه حلّ عمده‌ای پیدا شود.

اظهار نظر دیگری از طرف مجله (تایم) ابراز شد: دیپلماتهای امریکائی، با تعدادی از دستیاران اصلی آیت‌الله خمینی چه در فرانسه چه در ایران تماس‌هایی گرفته‌اند «ویلیام سولیوان» سفیر امریکا در تهران، همکاران خود را ترغیب کرده است که با مخالفان رژیم شاه و دستیاران رهبر شیعه به گفتگو بنشینند.»

در این حال ادامه حضور «ژنرال هایزر» در تهران همه را به سؤال واداشته بود که از طرف مطبوعات تهران نیز اشاراتی به آن شد.

عقب‌نشینی‌های امریکا ادامه داشت و در عین حال اتخاذ روش‌های سیاستمدانه توسط مبارزین نیز باعث ترغیب امریکا از مواضع قبلی خود بود. به طوری که در همان شماره مجله تایم هم چنین اعلام شد که: مهدی بازرگان به شخصیت‌ها امریکای گفته است: یقیناً امکان دارد روابط نیکو با واشنگتن برقرار شود.»

### خروج ژنرال امریکائی از ایران

روز سه‌شنبه ۱۷ بهمن ماه مهندس بازرگان عضو جبهه ملی سابق فرمان نخست‌وزیری را گرفت صبح روز بعد خبرگزاری‌ها خبر دادند که ژنرال هایزر ایران را ترک کرده است، پس از او شریف امامی یکی از مسئولین کشتار ۱۷ شهریور در تهران نیز از ایران خارج شد. پس از رفتن ژنرال امریکا، هاردینک سخنگوئی وزارت امور خارجه امریکا در روز پنجشنبه یک بهمن اظهار خوشبختی کرد: «نظامیان ایران در بحران کشور مداخله نکنند.» و تلویحاً گفت که: ماموریت هایزر نسبتاً رضایت بخش بوده است.»

در عین حال طراحی خطوط اصلی، بوسیله یک دیپلمات غربی نزدیک به نظامیان بدین شکل انجام گرفت:

- ۱- سران و فرماندهان ارتش در حال حاضر برای بدست گرفتن قدرت از طریق کودتا نیرومند نیستند.
- ۲- بدون جلب نظر نظامیان، یک حکومت اسلامی تشکیل نخواهد شد.

- ۳- وفاداری به شاه هنوز در بین نیروهای منظم ارتش وجود دارد.
- ۴- مخالفان شاه در ارتش، بعضی سربازان وظیفه و جوانان تحصیل کرده هستند.

با توجه به معادله چهارگانه فوق و اظهارات معاون وزارت خارجه امریکا که پس از خروج ژنرال هایزر از ایران ابراز شد، بررسی آنچه در روزهای بعد اتفاق افتاد شاید روشن کننده همان نکته مرموزی باشد که به آن در ابتدا اشاره شده است.

### نخستین برخورد

بعد از ظهر روز جمعه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۷ از تلویزیون اعلام شد که فیلم کامل ورود و مصاحبه امام خمینی همان شب نمایش داده خواهد شد. ترتیب نمایش فیلم، به نحوی داده شد که درست پس از پایان فیلم مربوط به تظاهرات طرفداران قانون اساسی قرار گیرد.

نکته بسیار قابل توجه آنکه در انتهای فیلم تظاهرات طرفداران قانون اساسی صحنه‌ای گنجانده شده و به نمایش درآمد که از نظر کیفیت از تاریخ تأسیس تلویزیون در ایران سابقه نداشت و اصولاً از نظر عرف نمایشات و عفت کلام در تلویزیون قابل قبول نبود.

این صحنه عبارت بود از برخورد و نزاع و فحاشی بین یکی از طرفداران قانون اساسی و یک طرفدار امام خمینی، در این صحنه فیلم حرف ناشایستی از طرف فرد طرفدار قانون اساسی بر علیه امام بیان شد که بسیار حیرت‌آور بود و ادای این جمله از تلویزیون، در حال که شعار مرگ بر شاه، صدها هزار نفر هیچگاه از تلویزیون پخش نشد بسیار غیرطبیعی و تحریک‌کننده و عکس‌العمل آفرین بود. و این در حالی صورت گرفت، همافران و دانشجویان دانشکده نیروی هوایی طرفدار امام خمینی، زیر کنترل افراد گارد جاویدان طرفدار شاه برای تماشا به



سالن اجتماعات و تماشای تلویزیون رفته بودند. این فیلم و آن صحنه باعث ابراز احساسات از طرف همافران شد و افرادی گارد جاویدان نیز عکس‌العمل نشان داد و درگیری کوتاه مدتی بوجود آمد، ولی چندان ادامه نیافت.

### نمایش تانک‌ها

درگیری اصلی در مرکز آموزشی نیروی هوایی فردای آن روز ایجاد شد و این در حالی بود عده‌ای از افراد گارد سلطنتی به عنوان اینکه که در مرکز آموزش نیروی هوایی آتش‌سوزی رخ داده باید برای کمک به آنجا نیرو فرستاد، عده‌ای از واحد گارد با تعدادی تانک به آنجا فرستادند، این تانک‌ها بخاطر نداشتن قدرت آتش و در عین حال جسارت و شهامت افراد نیروی هوایی و چریک‌های مسلح که وارد عمل شده بودند، از کار افتادند. جنگ‌های آن روز از محدوده نبرد خیابانی بین افراد گارد جاویدان، نیروی هوایی و چریک‌های مسلح فراتر نرفت و در آن شب بود که با پیوستن عده‌ای از مردم و چریک‌های مسلح دیگر به افراد نیروی هوایی نبرد ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد.

### سقوط مسلسل‌سازی

مهمترین حادثه در این مرحله نبرد و سقوط مسلسل‌سازی بود. مسلسل‌سازی از حدود ۹ شب تا صبح محاصره شده بود، جنگ بین محاصره‌شدگان و مهاجمین در این مدت ادامه داشت تا اینکه صبح مسلسل‌سازی سقوط کرد. با توجه به مدت طولانی محاصره و اهمیت مسلسل‌سازی و اینکه در صورت سقوط آن تعدادی زیادی اسلحه بدست مردم می‌افتاد، مشخص می‌شود که اگر ارتش می‌خواست، با اعمال قدرت و سلاح‌های بسیار مدرنی که در اختیار داشت و با استفاده متمرکز از واحدهای گارد می‌توانست از این سقوط فوری (آن هم در یک شب) جلوگیری کند ولی چون نقشه چیز دیگری بود هیچ کس را به کمک

مدافعین معدود مسلسل‌سازی نفرستادند و پیشنهاد بمباران مسلسل‌سازی و قورخانه نیز از طرف فرمانده نیروی هوایی رد شد. صبح یکشنبه مسلسل‌سازی سقوط کرد و بر اثر سقوط آن سلاحهای فراوانی بدست مردم عادی افتاد، یادآور باید شد که در آن شب تعدادی از کلانتری نیز بدون مقاومت بدست چریک‌های مسلح تصرف شد.

### اعلامیه بی‌طرفی بی‌موقع

صبح یکشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در حالی که مردم در اطراف چند پادگان جمع شد و قصد حمله به آن پادگانها داشتند، در ساعت ۹ صبح دستور تشکیل شورای ارتش به فرماندهان بزرگ ابلاغ شد و در اعلامیه بی‌طرفی از سربازان خواسته شده که به پادگانهای خود بازگردند. در این حال این سؤال پیش می‌آید آیا این بی‌طرفی به این مفهوم بود که چریک‌ها و مردم می‌توانند به پادگانها حمله کنند و صدها نفر را به قتل برسانند و اسلحه‌خانه و واحدها را غارت کنند و ارتش ساکت بماند؟ مسلماً پاسخ منفی است چون ارتش اعلامیه تسلیم صادر نکرد، در اعلامیه خاطر نشان شده بود که ارتش بی‌طرفی را حفظ خواهد کرد. بلکه مهم این است که اعلامیه ارتش زمانی صادر شد که هنوز هیچ یک از پادگانهای تهران سقوط نکرده و اشغال نشده بود و اعلامیه بموقع این بی‌طرفی می‌توانست از ادامه حمله به مراکز نظامی جلوگیری کند، در عین حال که ارتش را به هدف خود، یعنی استقرار مورد علاقه خود برساند، ولی با وجود اینکه رادیو هنوز در اختیار نظامیان بود این خبر بی‌طرفی ارتش تا ساعت دو بعد از ظهر در سکوت گذاشته شد و اعلام نگردید، یعنی تا زمانی که پادگانهای عشرت‌آباد، جمشیدیه و حشمتیه سقوط کردند و مقادیر زیاد اسلحه بدست مردم افتاد و در عین حال پادگانهای جی، باغشاه (سابق) نیز مورد حمله قرار گرفته بود. بدین ترتیب مسئولیت خون هزاران نظامی که طی این چند ساعت و یا بعد از

آن بدست چریک‌ها مسلح به قتل رسیدند به عهده طراحان این نقشه و عاملین تأخیر در انتشار خبر از رسانه‌های گروهی می‌باشد.

## مصاحبه‌های امام خمینی در نجف، پاریس و قم

لوسین ژرژ، مخبر روزنامه (لوموند فرانسه) روز ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۷ (۲۴ آوریل ۷۸) در شهر نجف مصاحبه مهمی با امام خمینی انجام داد. و در مقدمه این مصاحبه که در نشریه لوموند به چاپ رسید، می‌نویسد:

«از آغاز سال جاری مسیحی، قیام‌های بزرگی مرتباً در ایران، از قم گرفته تا تبریز بوقوع پیوسته و شهرهای متعددی را زیر آتش خود گرفته است. در این هفته نیز کار درس و بحث در چند دانشگاه واقع در تهران به هم خورده است. گرچه بعضی مخالفان چپ و راست افراطی در این جنبش‌ها که بر ضد شاه است شرکت دارند، ولی به نظر می‌رسد که الهام‌دهندگان عمده و اصلی این جنبش‌ها رهبران مذهبی هستند... به هر حال منظم و مرتب تظاهرکنندگان نام رهبر مذهبی شیعیان جهان یعنی آیت‌الله خمینی را تکرار می‌کنند.

آیت‌الله خمینی از سال ۱۹۶۳ م به حالت تبعید در عراق به سر می‌برد، در روز ۲۹ اکتبر ۱۹۷۷ مرگ پسر ایشان در عراق و انتشار مقاله توهین‌آمیز علیه آیت‌الله

خمینی در روزنامه دولتی (اطلاعات) منشاء عصیان و طغیان گردید که پس از آن تاریخ، نیروهای مذهبی را علیه شاه به طور جدی به حرکت درآورد. هر چند آیت الله خمینی که از مخالفان سرسخت رژیم شاهنشاهی است، مرتباً بیانه‌ها و اعلامیه‌هایی خطاب به مردم صادر می‌کند و آنها را به قیام و عصیان فرا می‌خواند ولی هیچگاه تاکنون با مطبوعات خارجی مصاحبه‌ای به عمل نیاورده‌اند. ایشان در تبعیدگاه خود در شهر نجف (عراق) فرستاده مخصوص لوموند را به حضور پذیرفت.

آیت الله خمینی با بیان متهورانه و لحن آرام به مدت دو ساعت با ما سخن گفت... اکنون ما در حضور آیت الله در اطاق ۳×۴ متر در خانه‌ای هستیم که در دورترین قسمت شهر نجف واقع است... در سه اطاق این خانه حداکثر ۱۲ تن از نزدیکان وی حضور داشتند وی مرد متین و کم سخن است... این اولین مصاحبه مطبوعاتی ایشان است:

س: فکر می‌کنیم فرزند شما به قتل رسیده است؟ اگر چنین نیست چرا مرگ وی علت انفجار در تظاهرات

شده است؟

ج: من با قطع و یقین نمی‌توانم بگویم چه اتفاقی افتاده، ولی می‌دانم که او شب قبل از درگذشتن صحیح و سالم بود و مطابق گزارش‌های که به من رسیده است اشخاص مشکوکی آن شب به خانه وی رفته‌اند و فردای آن شب او فوت کرده است... اما مطلب اصلی و اساسی پسر من نیست عصیان و قیام همه مردم بر ضد ستمگران است که به آنها ستم می‌کنند.

س: آیا خود شما در نظر دارید پس از موفقیت و برکناری شاه ایران در رأس

قرار بگیرند؟

ج: شخصاً نه، نه سنّ من و نه موقع و نه مقام من و نه میل و رغبت من، متوجه چنین امری نیست. اگر موقعیتی پیش آمد ما در میان کسانی که در جریان مفاهیم و فکر اسلامی مربوط به حکومت هستند، شخص و یا اشخاصی را که مستعد تعهد

چنین امر می‌باشند، انتخاب خواهیم کرد.

س: در مقابل اتحاد شوروی که همسایه بزرگ ایران است، موضع و موقع شما

چیست؟

ج: همان موضع و موقعی که در قبال امریکا است. ابرقدرت‌ها مردم ما را استثمار کردند، من فرقی میان آنها و حتی بین آنها و انگلیس هم نمی‌بینم. هنگامی که ایران واقعاً مستقل گردید، در آن صورت می‌تواند روابط سالمی با تمامی ممالک عالم برقرار سازد.

س: دریافت شما از حکومت اسلامی چیست؟ آیا منظور این است که رهبران

مذهبی حکومت را خود اداره کنند؟ مراحل این حکومت کدام است؟

ج: خیر منظور این نیست که رهبران مذهبی خود حکومت را اداره کنند لکن مردم را برای تأمین خواسته‌های اسلام رهبری می‌کنند و چون اکثریت قاطع مردم مسلمان هستند، حکومت اسلامی از پشتیبانی آنان برخوردار شده و متکی به مردم می‌گردد، در مرحله اول، هدف مستقل نمودن کشور و قطع ایادی و سلطه خارجی و داخلی متکی به خارج است و نیز قطع هر نحو سلطه چه سیاسی و نظامی و چه فرهنگی و اقتصادی است و بیرون راندن استعمار و استثمارگران هر که باشند، اختصاص دادن مخازن و منابع کشور به مردم رنج کشیده و در فقر و بیماری غوطه خورده که قرن‌ها خصوصاً قرن حاضر بواسطه کجرویها و رژیم‌ها با همه بدبختی‌ها مواجه بوده‌اند و تمامی مخازن و ثروت کشور را رژیم‌های فاسد از بین برده و به جیب خارجی‌ها یا داخلی‌ها که در خدمت آنان بوده‌اند ریخته‌اند. مرحله دوم تصفیه کامل وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و موسسات دولتی و ملی از اشخاص خائن و استفاده‌جو از انگل‌هاست و سپردن کار به کاردان وطن‌خواه امین و نیز حذف زواید شعبه‌ها و کرسی‌ها که کار مفید برای کشور ندارند و فقط برای استفاده رساندن اشخاص بی‌صلاحیت ایجاد شده است و حذف هزینه‌های فوق‌العاده و حاتم بخشی‌های که موجب تزلزل بودجه دولت

شده است پس از آن مراحل دیگری است که بتدریج اصلاح می‌شود و قبل از هر چیز برای رسیدن به این مراحل و تشکیل حکومت اسلامی، باید این سد بزرگ را که سلسله پهلوی است از سر راه ملت برداریم با وجود شاه و بستگانش به هیچ اصلاحی دسترسی ممکن نخواهد بود.»

### مصاحبه‌های امام خمینی در پاریس

روزنامه فیگارو: در فاصله نیم ساعت از شهر پاریس دنیای دیگری مستقر شده است. ۲۲ مهر ۱۳۵۷ آیت‌الله خمینی که نامش نشانه‌ای مخالفت با شاه است، در محوطه کوچکی از حومه پاریس اقامت گزیده است گشتی‌های ژاندارمری و اتومبیل‌ها مجهز به رادار و پلیس نزدیک بودن محل اقامت وی را نشان می‌دهد. دور منزل می‌گردیم جمعیتی پدیدار می‌شود، جمعیتی در حال احترام که تشکیل شده‌اند از عده‌ای مذهبی، زحمتکشان و دانشجویان ایرانی که از آلمان، تونس و انگلیستان آمده‌اند. هنگام ورود کفش‌ها را در میاوریم مثل این که وارد مسجد بشویم در یک اطاق کوچک آیت‌الله خمینی روی تشک نشسته است. اطراف کاغذ و مقداری کتاب پراکنده است. آیت‌الله خمینی بدون آنکه صدایش بلند کند با وقار با ما صحبت می‌کند.

س: ...عمل شما دارای چه جهتی است و چه رژیم را می‌خواهید جانشین رژیم شاه کنید؟

ج: بدون چون و چرا حفظ رژیم شاه غیرقابل قبول است. من پیوسته با آن مخالف بوده‌ام. سرنگونی آن هدف غیرقابل تغییر مبارزه ماست. بعلاوه این شکل حقوقی رژیم نیست که اهمیت دارد. بلکه محتوای آن مهم است. طبیعتاً می‌توان یک جمهوری اسلامی را در نظر گرفت ولی این موضوع به این خاطر است که فکر می‌کنیم برداشت اصیل اسلام، ما را به ترقی جامعه‌ای که سرشار از استعدادها و قوای انسانی و عدالت اجتماعی است، راهنمایی می‌کند و قبل از هر چیز ما به

محتوای اجتماعی رژیم سیاسی آینده دل بسته‌ایم.»

۱۳۵۸ آبان ۳

### خبرگزاری فرانس پرس

س: شما آقای بازرگان را به حضور پذیرفتید و آقای کریم سنجابی نیز به پاریس می‌آید و گفته می‌شود آیت‌الله شیرازی هم خواهد آمد. معروف است که همه این‌ها هوادار سیاست آشتی هستند آیا شما به این سیاست ملحق می‌شوید؟ آیا فکر می‌کنید در میان مخالفان سیاسی، جبهه ملی و دیگران مردان با وزن و اعتبار کافی برای جانشینی این دولت وجود دارد؟

ج: من با روش آشتی بنیادین مخالفم و از اول هم با این روش مخالف بودم علت هم آن است که این کار نه رژیم را از بن بست خارج می‌کند. چرا که علت در بن بست قرار گرفتن برنامه‌هایی است که مأمور اجرایشان بوده است. و نه از فشار، اختناق، کشت و کشتار می‌کاهد. و اگر همه به طور روشن و قاطع این موضع را اتخاذ کنند، که رژیم باید برود، دیگر رژیم ناگزیر می‌شود که سیاست خسته کردن را از راه کشتارهای مستمر و روش‌های تازه فشار و اختناق کنار بگذارد و پیروزی ملت نزدیکتر می‌شود. کسانی که لیاقت سرنگون کردن این رژیم را داشته باشند، البته با این کار خود ثابت می‌کنند که توانائی اداره کشور را نیز دارند.

س: شما اظهار کردید که مقامات روحانی شیعه قصد ندارند خود حکومت کنند. آیا فکر می‌کنید که مخالفان سیاسی قادر به این کار هستند بدون آنکه خطر وخیم شدن جدی وضع در بین باشد؟

ج: در صورتی که شرط فوق را به دست بیاورند، حمایت مردم و روحانیت، مخالفانی که وضع شان در بالا رفت به این کار قادر می‌شوند.

س: شما قدرت‌های بزرگ را محکوم می‌کنید، این امر، این احساس را برانگیخته است که شما سرسخت و آشتی‌ناپذیر هستید آیا نمی‌توانید در این محکومیت نامشخص اطمینان به افکار عمومی غرب که با قیام مردم شما



همدردی می‌کنند تخفیف قایل شوید؟

ج: من دولت‌های بزرگ را در تجاوزشان به حقوق مردم کشور محکوم می‌کنم و نه مردم این کشور را از مردم غرب که با قیام مردم ایران حمایت می‌کنند اظهار سپاسگزاری کرده و می‌کنم.

۱۳۵۷ آبان ۲۴

خبرگزاری رویتر

س: در صورتی که شاه استعفا دهد، رژیم جدید چگونه خواهد بود، آیا علما خود حکومت خواهند کرد؟

ج: علما حکومت نخواهند کرد آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند، این حکومت در همه مراتب خود، متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود.

س: درباره شوروی چه فکری می‌کنید؟

ج: شوروی از رژیم شاه حمایت می‌کند، حتی نمایندگانش در سازمان ملل از شاه دفاع کرده‌اند. شوروی چون امریکا و انگلیس برای بلعیدن سرمایه‌های ایران دست به هر جنایتی می‌زند.

۱۳۵۸ آبان ۱۵

المستقبل

س: از سال ۱۹۶۳ شاه شما را متهم می‌کند که در مقابل گام‌های اصلاحی وی ایستاده‌اید نخست از انقلاب سفید تا برسد به آنچه او اعطای آزادی (لیبرالیسم) نامیده است، رد شما به اتهامات چیست؟ برنامه سیاسی و اصلاحی که بدان فرامی‌خوانید، وقتی به حکومت رسیدید، به اجرا در خواهید آورد، چیست؟

ج: هدف شاه از انقلاب ادعائیش وابسته کردن هر چه بیشتر کشور به امریکا بود و در زمینه اصلاحات ارضی آمار واردات سالیانه مواد غذایی این مطلب را به خوبی نشان می‌دهد و در روستاها نیز فقر به حدی رسید که دسته‌دسته به طرف

شهرها هجوم بردند تا با زندگی در زاغه‌های اطراف شهر و دستمزد ناچیز کارخانه‌ها زندگی کنند. فلذا برنامه ما این است که کشاورزی کشور با تأمین شرایط زندگی دهقانان، هم سطح سایر مردم کشور، به حدی رسد که کلیه نیازهای داخلی را برآورده سازد و صنایع مونتاژ خارجی را که نتیجه آن حداقل سطح زندگی کارگر و افزایش درآمدهای افسانه‌ای افرادی معدود شده، به صنایع مستقل و مطابق نیازهای جامعه تبدیل نماید و در زمینه منابع زیرزمینی مطابق مصالح و نیازهای داخلی با رعایت مصالح بشری در سطح جهانی از آنها استفاده شود.

### ۱۵ آبان ۱۳۵۸ **تلویزیون کانال ۲ آلمان**

س: آیا حضرتعالی سلطنت مشروطه را قبول خواهید کرد و اگر شاه استعفا بدهد و فرزندش جای او بنشیند مورد قبول شما خواهد بود؟  
ج: هرگز سلطنت مشروطه مورد قبول ما و ملت نخواهد بود، بلکه رژیم سلطنتی باید از بین برود و این سلسله هم بخصوص مورد تنفر این ملت است و باید از بین برود و مردم خودشان رژیمی را انتخاب کنند.

### ۱۶ آبان ۱۳۵۸ **خبرنگاران انگلیسی، فرانسوی، آلمانی**

س: آیا فکر می‌کنید که بعد از سقوط رژیم فعلی، شخصاً نقشی در حکومت جدید به عهده بگیرید؟  
ج: خیر نه میل و رغبت من و نه سنّ و نه موقعیت من، اجازه چنین چیزی را نمی‌دهد.»

### ۱۶ آبان ۱۳۵۸ **مجله آلمانی اشپگل**

س: اگر ما شما را درست فهمیده باشیم، هدف شما فقط سرنگونی شاه نیست، بلکه از بین بردن رژیم شاهنشاهی است. اما به عقیده شما چه چیز باید جای آن

بنشینند؟ یک دموکراسی پارلمانی؟ یک دموکراسی خلقی از نوع مارکسیستی آن؟

یا یک حکومت خدائی آن طوری که حضرت محمد (ص) فرموده است؟

ج: تعیین نظام سیاسی، با آرای خود مردم خواهد بود. ما طرح جمهوری اسلامی را به آرای عمومی می‌گذاریم و اینک کشور بر سر دو راهی مرگ و حیات، آزادی و اسارت، استقلال و استعمار، عدالت اقتصادی و استثمار قرار گرفته است این حکومت حیات ملی را باید نجات دهد، به مردم کشور آزادی و به کشور استقلال را بازگرداند و به جای نظام استثماری، عدالت اقتصادی را برقرار سازد. س: از گروه کوچک رهبران سیاسی کنونی و سودجویان از این رژیم بگذریم،

در چه مواردی کشور ایران در آینده با اوضاع امروز تفاوت‌های خواهد داشت؟

ج: موارد اختلاف ایران فردا را با ایران امروز در پاسخ شما گفتیم و در این جا این نکات را می‌افزایم. رهبری سیاسی از سلطه بیگانه آزاد می‌شود و از فساد مالی و سیاسی پاک می‌شود اقتصاد کشور از سلطه بیگانه آزاد می‌شود و دیگر برنامه‌های اقتصادی، برنامه‌هایی نخواهد بود که هدفهای شرکت‌های بین‌المللی را در ایران به اجرا بگذارد.

هدف جامعه آینده ما، جامعه آزاد خواهد بود و همه نهادهای فشار و اختناق و هم چنین استثمار از میان خواهد رفت. انسانی که امروز در نظام پلیسی از فعالیت‌های فکری و آزادی در کار محروم شده است، تمامی اسباب ترقی واقعی و ابتکار را به دست خواهد آورد. جامعه فردا با جامعه ارزیاب و منتقدی خواهد بود که در تمامی مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند جست.

۱۶ آبان ۱۳۵۷

نشریه دی ولت کرانت (هلند)

س: در جمهوری اسلامی حقوق اقلیت‌های مذهبی، نژادی و سیاسی چه خواهد شد؟ آیا حزب

کمونیست آزاد خواهد بود؟

ج: اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیت‌های مذهبی آزادی داده است، بهره‌مند شوند.